

### چکیده

کشورهای در حال توسعه در چند دهه گذشته به طراحی و اجرای برنامه‌های گوناگونی برای رشد و پیشرفت دست زده‌اند و تحت تأثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی به نتایج متفاوتی رسیده‌اند. نویسنده مقاله با نگاهی به تجربه کشورهای در حال توسعه، به ویژه در منطقه خاورمیانه، در زمینه برنامه‌ریزی اقتصادی، مسئله دخالت دولت در حوزه اقتصاد را مورد توجه قرار داده است. بخش نخست این مقاله که در پی می‌آید به بیان کلیاتی درباره تأثیر متقابل برنامه‌های پنج‌ساله و بودجه سالیانه می‌پردازد و ضمن تعریف برنامه‌ریزی و انواع مراحل آن، نکاتی چند در زمینه نگاه نظریه‌های اقتصادی به نقش دولت در رشد و توسعه اقتصادی بیان می‌کند. مقاله حاضر مبتنی بر این فرضیه است که براساس تجربه کشورهای خاورمیانه، رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه بستگی تامی به توانمندبهای علمی و عملی دولت دارد و دیدگاه نئوکلاسیکها برای رشد و توسعه کشورهای جنوب مناسب نیست.

کلید واژه‌ها: برنامه‌ریزی، بودجه، توسعه اقتصادی، کشورهای در حال توسعه، منطقه خاورمیانه، نظریه‌های اقتصادی

\* عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

شاید به زحمت بتوان در بین کسانی که در مورد توسعه اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال توسعه، وقت و انرژی صرف کرده و اطلاعاتی در مورد وضعیت کشورهای در حال توسعه کسب نموده اند و یا متقاعد به الزام رشد سریع این کشورها شده اند، افرادی را یافت که در مورد اقدامات آگاهانه و هدفداری که باید در جریان برنامه ریزی انجام بگیرد تا رشد سریع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی حاصل شود، شک و شبهه ای به خود راه دهند.

این آگاهی از طرفی ناشی از عدم موفقیت سیستم لیبرالیسم اقتصادی در کشورهای صنعتی و بخصوص عدم کفایت آن در رفع بحران اقتصادی جهانی بین دو جنگ جهانی، و از طرف دیگر، امکانات کمتر برای ابراز وجود و برخورد آزادانه نیروها در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای صنعتی است؛ به عنوان مثال، به زحمت می توان در بین کشورهای در حال توسعه بازارهای سازمان یافته ای را پیدا نمود، از این رو، ایجاد سریع سازمانها و نهادهای دگرگون ساز به منظور هدایت منابع نادر و کمیاب در بخشهای تولیدی الزام آور به نظر می آید. به علاوه، نباید از شوکهای روانی که ممکن است در هنگام تعیین و تثبیت اهداف گنجانده شده در برنامه های ملی به وجود می آیند غافل بود.

از آنجایی که این کشورها در جریان برنامه ریزیهایشان و همین طور در تعقیب سیاستهای توسعه درازمدت خود، نیاز مبرم به منابع مالی و تکنولوژیکی و مدیریتی کشورهای صنعتی غربی دارند و ساختار تلقی و تفکر کشورهای صنعتی با مسایل اقتصادی و اجتماعی هنوز لیبرالیستی است، به ناچار هم برای این گروه خارجی که می تواند نقش اساسی را در دست یابی کشورهای در حال توسعه به اهدافشان ایفا کند، و هم برای افراد و گروههای درون کشور که دارای منابع مالی کافی بوده و از قدرت خلاقیت و نوآوری و مدیریتی کافی برخوردارند، نه خود برنامه ریزی توسعه و عمرانی، بلکه حدود و ثغور فعالیتهای دولت و یا روش به کارگیری ابزار آلات در امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، مهم است. حال با توجه به اشارات فوق می توان به این نتیجه رسید که قاعدتاً برنامه های متفاوتی در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی برای بخشهای دولتی و خصوصی، اعم از یگانهای تولیدی و یگانهای

مصرفی، می تواند به وجود آید. این موارد می تواند در اشکال تمرکز یافته و فراگیری مثل کشورهای سوسیالیستی سابق و یا تا حدودی در کشورهای در حال توسعه ای که سیاستهای توسعه خود را تا حدود زیادی بر اصول سیاستهای اجرایی کشورهای سوسیالیستی سابق بنا نهاده اند و دولت را تنها دست مایه اصلی و اساسی و دارای مهمترین نقش در امر توسعه و پیشرفت جامعه دانسته اند، متجلی شود.<sup>۱</sup> از این رو، ابتدا تعریفی در مورد برنامه ریزی و انواع مختلف آن ارائه کرده، سپس به رابطه بین برنامه پنج ساله و بودجه های سالیانه و نیز اثرات متقابل آن دو بر یکدیگر می پردازیم.

### برنامه ریزی

برنامه توسعه را می توان مجموعه اقداماتی منظم و مرتبط با یکدیگر دانست که دارای هدفی کاملاً مشخص و معین است و به منظور شکل بندی خاص آینده تحت داده های ابتدا به ساکن و مشخص انجام می گیرد. بنابراین، شرطهای لازم هر برنامه ریزی و اجرای آن، وقوف کامل و داشتن تجسمی از جریان توسعه در زمان گذشته و حال، به اضافه تعیین دقیق هدفها و مشخص ساختن دستور العملهایی است که احتمالاً برای اجرای آن تمایل وجود دارد.<sup>۲</sup> به علاوه، در هویت دادن به برنامه باید مراحل آماده سازی، اجرا، نظارت و ارزش یابی برنامه هم مدنظر قرار گیرد. بنابراین، هر برنامه توسعه دارای مراحل پنج گانه ای است: ۱. مشخص ساختن وضعیت و امکانات؛ ۲. تعیین و تثبیت اهداف و روشهای اجرا؛ ۳. طرح و برنامه ریزی؛ ۴. اجرای برنامه؛ ۵. نظارت و ارزش یابی.

### دلایل توجیهی برنامه

حاکمیت روحیه لیبرالیسم اقتصادی و اجتماعی در کشورهای صنعتی و عدم موفقیت این شیوه تفکر در این جوامع، بسیاری از متفکران جوامع صنعتی را بعد از جنگ جهانی دوم، به ویژه پس از مشاهده نتایج عملکرد مثبت برنامه ریزی در کشورهای سوسیالیستی به نظریه هم گرایی در اواسط دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی کشاند.<sup>۳</sup> مهمترین بخش

نظریه هم‌گرایی، طراحی برنامه‌های اقتصادی در نظام سرمایه‌داری به منظور دست‌یابی به اهداف اقتصادی و اجتماعی از قبیل تثبیت وضع اقتصادی و تداوم رشد آن، افزایش سطح اشتغال و یا کاهش میزان بیکاری، تثبیت سطح قیمتها و یا کاهش میزان تورم، توزیع متعادل درآمدها و ثروتها، و بالاخره متوازن ساختن تراز پرداخت بود، البته نه به همان شیوه‌ای که در کشورهای سوسیالیستی معمول بود، بلکه به صورت ارشادی و هدایتی که باید راهنمایی برای اخذ تصمیمات معقولانه‌تر مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان و سازمانها و ارگانهای دولتی باشد. لازم به ذکر نیست که در کشورهای صنعتی سرمایه‌داری جهان، کردارهای اقتصادی اغلب بر محور کسب درآمد پولی شکل گرفته است. این هدف اساساً با کسب جایگاهی در بخش تولید محقق می‌شود، برخلاف روال معمول در کشورهای در حال توسعه که اشخاص برای نیل به این هدف در پی جایگاهی در بخش توزیع هستند.

به هر صورت، برنامه وقتی با مفهوم اقتصاد هم‌خوانی خواهد داشت که به رفتارهای اقتصادی یعنی تولید و توزیع کالاهای مادی و خدمات لازم برای مرتفع ساختن نیازهای جامعه مرتبط باشد. برحسب اصول ذکر شده؛ یعنی، اهداف متفاوت و وسایل در اختیار یگانهای مختلف مانند یگانهای مصرفی و تولیدی و همین‌طور سازمانها و نهادهای عمومی و خصوصی ممکن است برنامه‌های مختلفی به وجود آید که در قسمت زیر به آنها اشاره می‌کنیم.

## انواع برنامه‌ها

### ۱. برنامه اقتصادی یک فرد و یا یک خانوار:

هر فرد و یا خانواده‌ای با توجه به غرایز انسانی و اجتماعی خود، سعی می‌کند در چارچوب امکاناتی که به او عطا شده، نیازهای شخصی یا خانوادگی خویش را به صورتی منطقی و معقول برآورده سازد. از این رو، باید برنامه‌ای تهیه کند تا بتواند از امکاناتش برای برآوردن نیازهای خود بهره‌برداری نماید.

## ۲. برنامه اقتصادی یگانهای تولید (یگان اقتصادی):

در نظام سرمایه داری، تهیه برنامه و اجرای آن توسط بنگاههای تولیدی شرط لازم برای بقای هر بنگاه به حساب می آید؛ زیرا تولید کنندگان تحت شرایط بازار و با شناختی که از آن به دست می آورند سعی خواهند نمود با بهره برداری عقلانی از منابع در دسترس به کسب حداکثر سود و یا کاهش زیان بپردازند. آنان با توجه به رقابت حاکم در بازار وقتی قادر به تحقق اهدافشان خواهند بود که جریان تولید به طور مستمر انجام گیرد. این امر در صورتی میسر خواهد بود که تولید کنندگان بتوانند وسایل تولید را در اختیار داشته باشند و در ضمن، متقاضیان کافی برای تولیدات خود دست و پا نمایند. دست یابی به این هدفها وقتی ممکن خواهد شد که بنگاههای تولیدی به برنامه ای که به معنی گسترده کلمه همان «مدیریت علمی» است، توسل جویند. تولید کنندگان همیشه در پی عقلایی نمودن جریان اقتصادی هستند؛ یعنی در پی حداکثر سود و یا حداقل زیان و یا هر دوی آنها در پی هر دوی آنها، بنابراین سعی خواهند کرد عوامل تضاد را که به خاطر رقابت در تولید و بازاریابی به وجود می آید، به سطح حداقل برسانند. از این روست که بازارها از شکل رقابت خارج شده، به صورت انحصارهای چند جانبی در می آیند و نیروها سعی می کنند یا بازار را کنترل کنند و یا برنامه ریزی تولید در رشته ای از صنعت و یا مجموعه ای از صنایع را تحت کنترل خود در آورند.

## ۳. برنامه ریزی دسته جمعی در رشته هایی از صنایع یا بخشی از اقتصاد:

این گونه برنامه ریزی به طور عمده به خاطر تثبیت سطح قیمتها و تنظیم مقدار اشتغال، چه در بخشی از اقتصاد یا رشته ای از صنعت و یا قسمتی از یک سازمان دولتی، به منظور عقلایی نمودن جریان تولید و توزیع در آن بخش یا رشته و یا سازمان به وجود می آید. روند انحصاری شدن بازار که به طور عمده ناشی از مزایایی است که در اثر این جریان شامل انحصار گران می شود، به تدریج با ادغام واحدهای کوچک تولیدی و یا خریداری آنان افزایش یافته، قدرت مالی فوق العاده ای را نصیب این رشته از صنایع یا این بخش از اقتصاد می نماید. حال با توجه به قدرت مالی بالایی که اینان به دست می آورند، قادر می شوند هزینه های

تبلیغاتی سنگینی را در قبال تمایل و سلیقه های مصرف کنندگان تقبل نمایند. از این رو، اینان از دو سو، یکی در سمت تولید و دیگری در سمت مصرف، نااطمینانیهای موجود در بازار را به منظور عقلایی نمودن اقتصاد یعنی کسب حداکثر سود و یا تقلیل هزینه ها کنترل می نمایند. این جریان چندان دوام نخواهد یافت؛ زیرا سایه انداختن قانون نرخ نزولی سود بر تمامی بخشهای اقتصادی موجب کاهش سود و در نهایت رکود و یا حتی بحران اقتصادی خواهد شد. ظاهراً تنها راه گریز از این وضعیت، توسل جستن به برنامه ریزی اقتصادی به معنی گسترده آن است که در برگیرنده بخشهای عظیمی از اقتصاد ملی است.

### برنامه اقتصادی و شکل‌های دخالت دولت

دخالت گرایی به معنی دخالت دولت در مکانیسم بازار به منظور تغییری در عملکرد آن است. با این همه، نتیجه نهایی این دخالت در مکانیسم بازار به خوبی قابل رؤیت و کنترل پذیر نیست؛ زیرا در نهایت این تصمیم انفرادی افراد است که عملکرد بازار را مشخص می سازد. هر چند اندیشه دخالت گرایی دارای قدمت چند صد ساله است، اما در قرن بیستم دخالت گرایی دولت در امور اقتصادی مورد مخالفت قرار گرفت؛ زیرا اعتقاد بر این بود که هرگونه دخالت دولت، دخالت‌های پیاپی بعدی را در پی خواهد داشت و در نهایت، امکان کنترل دولت را در هدفهای مورد نظرش از او سلب خواهد ساخت و این موضوع به بازار سیاه، کاهش بهره وری کار و سرمایه، فرار سرمایه ها از کشور و در نهایت، تقلیل و قطع کامل رشد اقتصادی خواهد انجامید. با این همه، دخالت گرایی بعد از جنگ جهانی دوم با صورتی جدید و تحت عنوان «راهبری اقتصادی» توسط اقتصاددانان فرانسوی مانند دوژونل، لهوم و نوابل با انتقاد شدید از لیبرالیسم اقتصادی به خاطر تصورات خیال پرستانه و واہی بودن نظرات آن شروع شد. در راهبری اقتصادی دخالت پی در پی دولت به منظور هدایت اقتصاد ملی به سمت اهداف خاص و تعیین شده توصیه می شود که باید توسط بنگاههای تولیدی و مصرف کنندگان با توجه به دستورالعملهای دولت تحقق یابد.

این نظریه فاصله چندانی با نظریه برنامه ریزی اقتصادی در نظام سرمایه داری ندارد.

این موضوع بعد از جنگ جهانی دوم اولین بار در فرانسه مطرح شد. هواداران برنامه ریزی اقتصادی، به ویژه مونه معتقد بودند نباید صرفاً به دخالت دولت در نهاد اقتصادی قناعت نمود، بلکه مداخله باید در سطح وسیعتر؛ یعنی، عوامل تولید، تعیین مقدار نرخ رشد اقتصادی، توزیع درآمد ملی و حتی تعیین هدفهای جزئی از قبیل تعیین نرخ رشد در شاخه های مختلف مانند معادن و ذوب فلزات، ساختمان، کشاورزی، مهیا سازی و یا فراهم سازی سرمایه های مورد نیاز برای رشد اقتصاد ملی و رشد بخشهای مختلف آن، که لازمه اش تعیین دقیق میزان مصرف و پس انداز ملی و تحقق مقادیر مورد نظر این پارامترها در برنامه ها است، کشانده شود. این برنامه ریزی تا حدود زیادی پاسخگوی طرح اقتصادی تنظیم یافته ای است که اصول اساسی آن امروزه از طرف بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای در حال توسعه، مورد استقبال و به مرحله اجرا گذاشته شده است. در حقیقت می توان آن را به کمیسیونی تشبیه نمود که در آن نمایندگان دولت و بنگاهها بدون توجه به اساس نامه های آنها در بخش کالاها و خدمات فعالیت می کنند و در عین حال برای تبادل اطلاعات و مقابله پیش بینیها، و گاه برای اخذ تصمیمات و تنظیم عقاید و آرا به منظور آرایه به دولت گرد هم می آیند. از آنجایی که این برنامه ریزی توانست توسعه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی فرانسه را بعد از جنگ میسر سازد و تناقضات بین آزادیهای فردی و منافع ملی را تا حدود زیادی تخفیف دهد، مشوق انگلیس و ایتالیا برای اجرای برنامه ریزی ملی مشابهی شد. کمیسیون اقتصادی اروپا نیز در سال ۱۹۶۱ کشورهای عضو را تشویق به اتخاذ روشی مشابه فرانسه کرد.

### برنامه پنج ساله و بودجه

برنامه ریزی که به تدریج جای خود را در ساختار اقتصادی و نیز در بودجه باز کرد، به طور خلاصه بر این دو استدلال مبتنی بود:

– بسیاری از دریافتها و پرداختهای سالانه، به ویژه هزینه های عمرانی و قروض دریافت شده (همراه با آن، پرداختهای اصل و فرع قروض) آثار مستقیمی بر بودجه زمان حال و سالهای آینده دارد؛

– تمامی دریافتها و پرداختهای بودجه سالانه با اثر بخشی مستقیمی که بر کل اقتصاد دارند، قادرند بر ارقام بودجه های سالهای آتی موثر واقع شوند.

بنابراین، بودجه های سالیانه دولت جدا از یکدیگر نبوده، بلکه وابسته به هم می باشند. درجه وابستگی آنها از طرفی با مقدار حجم بودجه و از طرف دیگر، با تخصیص منابع دولتی برای هزینه های عمرانی و جاری ربط دارد؛ یعنی، هر اندازه که حجم بودجه بیشتر باشد آثار آن بر کل اقتصاد سالهای آتی بیشتر و در نتیجه بر روی بودجه های آتی نیز بیشتر خواهد بود. به علاوه، از آنجایی که امکانات مالی دولتها محدود است و به ویژه نیازهای اجتماعی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه، نسبت به کشورهای صنعتی حادثر است، لذا برنامه ریزی اقتصادی و همین طور برقراری کردارهای اقتصادی و یا عقلایی کردن جریانات اقتصادی با هدف مرتفع ساختن نیازهای ضروری جامعه لازم و ضروری به نظر می آید. از گفته های فوق می توان عملکرد وظایف اقتصادی دولت را به صورت زیر بیان نمود:

۱. **سیاستهای مالی:** دولت درصدد است که با طراحی برنامه های پنج ساله تصویری از امکانات و توانمندیهای سیاستهای مالی آتی خود به دست آورده، آن را با دریافتها و پرداختهای آینده خود، چه از نظر حجم و چه از نظر بافت، تطبیق دهد.

۲. **سیاستهای اقتصادی:** دولت از طریق برنامه ریزی اقتصادی سعی می کند که فعالیتهای اقتصادی را با فعالیتهای اقتصادی بخش خصوصی هماهنگ سازد و مطلوبترین بازدهی را برای اهداف تعیین شده اقتصادی در سالهای بعد به دست آورد.

۳. **اطلاع رسانی:** دولت با برنامه ریزی اقتصادی چند ساله خود می تواند اطلاعات لازم در مورد اهداف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و همین طور مرکز ثقل فعالیتش را در اختیار عموم قرار داده و راهنمای مفیدی برای تحقق علایق و فعالیتهای اقتصادی بخش خصوصی باشد.

**برنامه ریزی چند ساله و اهداف کلی:** برنامه ریزی اقتصادی چند ساله دولت در بستر اهداف کلی اقتصادی آن قرار دارد، بنابراین، برنامه ریزی اقتصادی دولت و اهداف از پیش



تعیین شده کلی اقتصادی لازم و ملزوم یکدیگر هستند. ابتدا باید اهداف اقتصادی تثبیت شوند؛ یعنی، پیش بینی اهداف متغیر اقتصادی عبارتند از:

۱. رشد سالیانه تولید داخلی و در نتیجه، تعیین درصد اشتغال؛

۲. دستیابی به تثبیت سطح قیمتها و یا اجتناب از افزایش سطح قیمت

کالاها و خدمات؛

۳. جریان تراز پرداخت خارجی با هدف حفظ توازن آن.<sup>۴</sup>

اهداف اقتصادی و اجتماعی که دولت در پی حفظ توازن آنها است و پنج گوش اقتصادی و اجتماعی نیز نامیده می شوند، عبارتند از: تداوم رشد اقتصادی، بالابردن سطح اشتغال، تثبیت سطح قیمتها، متعادل نمودن توزیع درآمدها و ثروتها، و متوازن نمودن تراز پرداخت.

اگر رشد اقتصادی تداوم یابد، سطح اشتغال بالا خواهد رفت. در نتیجه، دو هدف تداوم رشد اقتصادی و افزایش سطح اشتغال با یکدیگر هم گام هستند و دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالا متضمن سطح اشتغال بالا نیز خواهد بود. از طرف دیگر، از عوامل اساسی نامتعادل شدن توزیع درآمدها و ثروتها در درون جامعه نرخ تورم بالا است، بنابراین، چنانچه دولت بتواند به هدف تثبیت سطح قیمتها نایل شود کمک اساسی به هدف توزیع متعادل درآمدها و ثروتها خواهد بود. به علاوه، دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالا و ارتقای سطح اشتغال نیز نقش اساسی در متوازن کردن توزیع ثروتها و درآمدها خواهد داشت، از این رو، با توجه به هم گام بودن بعضی از اهداف اقتصادی و اجتماعی با یکدیگر، به جای نام بردن از پنج گوش اقتصادی و اجتماعی، می توانیم آنها را در سه هدف رشد اقتصادی، تثبیت سطح قیمتها و متوازن نمودن تراز پرداختها خلاصه نماییم.<sup>۵</sup>

در این فرآیند، سرمایه گذاری دولتی (Ist) که جزیی از کل تقاضای سرمایه گذاریها

است، توسط دولت تعیین می شود. البته برای اینکه تقاضای سرمایه گذاری مورد نیاز در

چارچوب بودجه های سالیانه انجام بگیرد، سرمایه گذاری بخش خصوصی باید به اندازه

تفاضل کل سرمایه گذاری مورد تقاضا و سرمایه گذاری تعیین شده دولتی ( $I_{pr} = I_N - I_{st}$ )

انجام بگیرد. برای اینکه کل تقاضای سرمایه‌گذاری مورد نیاز انجام بگیرد، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی مورد نیاز برای تحقق برنامه اقتصادی خود محتاج به مقدار مشخصی از هزینه‌های مالی دولت از نظر حجم و همین‌طور از نظر بافت (Fs) است و باید با وضعیت خاصی از توزیع درآمدها (Er) همراه باشد. (شکل ۱)

برای تحقق اهداف تعیین شده‌ای مانند رشد اقتصادی، سطح اشتغال، حجم تجارت و سطح قیمت‌ها باید هزینه‌های دولتی و دریافت‌های دولت از نظر حجم و بافت، و بالاخره توزیع درآمدها و ثروت‌ها که همگی آنان یا اجزای تشکیل دهنده بودجه‌های سالیانه هستند و یا به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر تغییرات اجزای بودجه قرار می‌گیرند، به صورت مشخصی تکامل یابند.<sup>۶</sup>

با وجودی که در طول زمان، در صورت تداوم طرح و برنامه، تنها باید به تغییر متغیرهای اقتصادی دست زد، با این حال، ممکن است مسایل و مشکلاتی در برنامه ریزیهای میان مدت در اهداف طرح‌ها بروز نماید؛ به عنوان مثال، توانایی هزینه‌های دولت نه تنها به امکان بالقوه کل اقتصاد، بلکه به میزان تأمین هزینه‌های دولت از امکانات مالی بخش خصوصی نیز مربوط می‌شود. همچنین آثار تأمین مالی هزینه‌های دولتی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نه تنها از طریق مقدار کل بودجه، بلکه باید از طریق بافت آن (درصد هزینه‌های عمرانی و جاری در بودجه نسبت به کل هزینه‌ها و نیز کل درآمد ملی) مورد توجه قرار گیرد.

مشکلترین قسمت ارتباط برنامه ریزی و بودجه به تخمین روند فعالیتهای بخش خصوصی مربوط می‌شود. سرمایه‌گذاری و مصرف بخش خصوصی با وجود اینکه تحت تأثیر هزینه‌های مستقل تعیین شده دولت در برنامه ریزی اقتصادی و کل دریافتها (ضریب مالیاتی سیاستهای اخذ وام دولتی و غیره) قرار دارد، عوامل عینی مانند میزان بهره، و سیاستهای اقتصادی دولت، میزان رشد جمعیت، و همین‌طور عوامل ذهنی نظیر شرایط اجتماعی و سیاسی و حقوقی تعیین‌کننده درجه خطرپذیری و با درجه اطمینان و عدم اطمینان در درون جامعه نیز به شدت بر سرمایه‌گذاری و مصرف بخش خصوصی تأثیر می‌گذارد، هرچند نمی‌توان آثار آن را به دقت مشاهده نمود؛ به عنوان مثال، تغییرات ناگهانی قیمت نفت و تنزل شدید آن از اواخر سال ۱۳۷۶ که به هیچ وجه نمی‌توان اثرات ساختاری آن را بر روی اقتصاد و بودجه ایران مورد ارزیابی و محاسبه دقیق قرار داد.

## برنامه ریزی با دولت یا بدون دولت؟

نقش که دولت در روند برنامه ریزی و اجرای آن ایفا می نماید، اساسی و تعیین کننده است؛ زیرا این برنامه از طرفی عمدتاً توسط سازمانی دولتی به نام «سازمان برنامه و بودجه» در کشورهای مختلف آماده و مهیا می گردد و از طرف دیگر، فعالیت‌های اقتصادی دولت نقشی اساسی در تحقق اهداف برنامه دارد.

حجم و ساختار سرمایه گذاری های دولتی، چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم، در تعیین آهنگ رشد اقتصادی اثر انکار ناپذیر دارد؛ زیرا از سویی تأمین کننده حجم سرمایه مورد نیاز نرخ رشد اقتصادی مورد نظر بوده، و از سوی دیگر، با سرمایه گذاری انجام شده از جانب دولت، امکانات و تأسیساتی به کل جامعه عرضه می گردد که در نهایت تکمیل کننده سرمایه گذاریهای خصوصی و موجب ارتقای سطح بهره وری این سرمایه گذاریها است. این امر خود موجب کاهش مخاطره سرمایه گذاری خصوصی است و تمایل به سرمایه گذاری را در بخش خصوصی افزایش می دهد، همچنین ممکن است هم گام بودن سیاستهای پولی و ارزی با سیاستهای تقلیل مخاطره سرمایه گذاری، به افزایش سرمایه گذاری خصوصی، چه داخلی و چه خارجی، منجر شود.<sup>(۱)</sup> پس می توانیم بگوییم که حجم سرمایه گذاری خصوصی و عمومی واقعی نقش اساسی را در تحقق رشد اقتصادی ایفا می نماید، و از سوی دیگر، برای حفظ، نگهداری و تداوم این نرخ رشد اقتصادی، سرمایه گذاریها، به ویژه سرمایه گذاریهای خصوصی باید با تقاضاهای روز افزون مواجه گردند تا از ظرفیتهایی که در بخش تولید یا در صنایع و تأسیسات زیربنایی است و نقش مثبتی در سرمایه گذاریهای آتی دارد، استفاده شود. همان طور که قبلاً دیدیم، مقدار معتناهی از تقاضا برای کالاها و خدمات را می توان توسط مصارف دولتی مرتفع ساخت و مصارف بخش خصوصی نیز به مقدار زیادی چه به صورت مستقیم؛ یعنی ایجاد اشتغال برای نیروی کار و در

۱. البته در جوار سرمایه گذاریهای عمرانی دولت و همین طور سیاستهای پولی و ارزی و کمکهای مستقیم و غیر مستقیم دولت به سرمایه گذاران خصوصی، باید از اقدامات حقوقی، سیاسی و اجتماعی دیگری نیز که در کل موجب بهبودی شرایط ذهنی سرمایه گذاری خصوصی و به تبع آن، افزایش تمایل سرمایه گذاری آنان می گردد نام برد.

نتیجه ایجاد درآمد برای آنان و تقاضا برای کالاهای صنعتی و خدماتی؛ و چه به صورت غیر مستقیم از طریق سیاستهای متناسب با توزیع درآمدها و ثروتها به وجود می آید. این کار با استفاده از سیستم مالیاتی تصاعدی و همین طور اعطای وامهای ترجیحی با بهره اندک و مدت بازپرداخت طولانی برای خرید کالاها و خدمات پرو دوام از قبیل مسکن، و همین طور خرید اوراق بهادار، و بالاخره اتخاذ سیاستهای تشویقی و یا حتی اجباری پس انداز در بین کارگران و کارمندان از طریق بلوکه کردن درصد اندکی از دریافتی خالص آنان و افزودن میزان یعنی از جانب دولت برای مدت طولانی<sup>(۱)</sup> و نیز گسترش و تعمیق سیستم تأمین اجتماعی و غیره صورت می گیرد. به همین روال، می توان نقش دولت را در تجارت خارجی، به ویژه در کشورهای نفت خیز خاورمیانه که دولت مؤثرترین عامل کسب ارز از فروش و فرآورده های آن و همین طور تولیدات شیمیایی و پتروشیمی است، به وضوح دید؛ یعنی هم به صورت تولید کننده و عرضه کننده مستقیم کالاها و خدمات در بازارهای جهانی حضور دارد و از این طریق منبعی برای دریافتیهای ارزی کشور به حساب می آید، و هم اینکه با تشویق و حمایت سرمایه گذاران داخلی و سیاستهای جذب سرمایه های خارجی نقش بارزی را در تولید و صدور هر چه بیشتر فرآورده های صنعتی توسط این گروهها فراهم می آورد.

بنابراین، مشاهده می شود که دولت چه به صورت مستقیم و چه به شکل غیرمستقیم؛ یعنی با حمایت از سرمایه گذاران خارجی، در واقع در امر تشویق به تولید و سپس صدور هر چه بیشتر آن تولیدات نقش اساسی را دارد. با توجه به مطالب فوق، پی می بریم که نیل به اهداف سه گانه اقتصادی، اجتماعی؛ یعنی نرخ رشد بالای اقتصادی، تثبیت سطح قیمتها و همین طور متوازن نگاه داشتن تراز پرداختها و نیز اشتغال بالای عوامل تولید، بخصوص نیروی کار و سرمایه و توزیع متناسب ثروتها و درآمدها منوط به برنامه ریزی صحیح و اجرای درست آن

۱. در اواخر دهه ۶۰ و همین طور سالهای دهه ۷۰، دولت آلمان غربی به منظور تشویق به پس انداز در بین کارکنان دولتی و شرکتها درصد ناچیزی از حقوق خالص آنان را برداشت می کرد و با افزودن مبلغی حدود ۲ الی ۳ درصد به آن، این پولها را نزد بانکها به ودیعه می گذاشت، به صورتی که تا هفت سال صاحبان اصلی این حسابها محروم از برداشت از این شماره حساب بودند و بعد از انقضای این دوره می توانستند به یکباره کل سرمایه و بهره آن را دریافت نمایند. آنان با مبلغ دریافتی قادر به خرید خودروی فولکس واگن بودند. با این اقدام، دولت قادر شد از طرفی برای شرکت فولکس واگن که خود بیش از ۵۱ درصد سهام آن را در اختیار داشت، تقاضا بیافریند، و از طرف دیگر، نقش اساسی در توزیع ثروت ایفا نماید.

است، و نقش دولت در جریان توسعه و پیشرفت و رشد اقتصادی، به خصوص در کشورهای در حال توسعه انکار ناشدنی است.

### نظریات مربوط به نقش دولت در اقتصاد

نظریات مربوط به نقش یا سهم دولت در امور اقتصادی و اجتماعی از دوران کلاسیکها شروع شد، سپس توسط اقتصاد دانان نئوکلاسیک با اندک تغییراتی مورد پذیرش قرار گرفت و در تداوم اجرای آن ممانعتی به عمل نیامد. بعد از اینکه از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم کشورهای صنعتی چندین بار با بحرانهای جدی اقتصادی روبه رو شدند- به صورتی که این بحرانها منجر به بروز جنگ جهانی شد- متفکران اقتصادی غرب خواهان تجدید نظری دربارهٔ محدوده فعالیت دولت شدند. این نظریات عمدتاً از جانب کینز بود که خواهان ایفای نقش گسترده تر و مؤثرتر دولت در امور اقتصادی و اجتماعی شد. خلاصه نظریات کلاسیکها مربوط به دخالت دولت در امور اقتصادی و اجتماعی که توسط آدام اسمیت بیان شده، از این قرار است:

۱. دخالت دولت در امر امنیت داخلی به خاطر جلوگیری از تجاوز زورمندان نسبت به دیگران، قوای عدلیه؛

۲. حفظ امنیت خارجی کشور از هجوم دولتها و ملتهای بیگانه؛

۳. فعالیت دولت در اموری از قبیل مسایل اجتماعی و اقتصادی که بخش خصوصی از توان انجامش ناتوان بوده؛ نظیر امور آموزشی، بهداشتی و ایجاد راهها و ارتباطات و غیره.<sup>۷</sup>

به غیر از این وظایف، تصور آنان از اوضاع اقتصادی این بود که بازار به صورت رقابت کامل است و قیمت کالا برحسب هزینه نهایی تعیین می شود. تجارت خارجی نیز بر اصل مزیت نسبی قرار دارد، بدین صورت که هر کشوری باید تمامی همت خود را معطوف به تولید کالا یا کالاهایی کند که دارای هزینه تولید کمتری است و آن را با کالاهای کشورهای دیگر مبادله کند. این تصورات با اندک تغییراتی مورد پذیرش اقتصاد دانان نئوکلاسیک قرار گرفته بود. بحران اقتصادی ۱۹۲۹ عملاً نشان داد که این نظریات دور از واقعیت بوده و نظام

سرمایه داری با بحران مواجه شده است. نظریات کینز در واقع، برای مبارزه با بحران اقتصادی در نظام سرمایه داری بود. از این رو می توان گفت که «کلاسیکها رشد فزاینده سرمایه داری را نظری نمودند، نئوکلاسیکها ثبات آن را تعیین کردند و کینزیها از آن در مقابل بحرانها و عدم تعادل حراست نمودند.»<sup>۸</sup>

بحرانهای به وجود آمده از نظر کینز فقط با دخالت و فعالیت بیشتر دولت قابل حل است. در نتیجه فعالیت بیشتر دولت، به ویژه سیاستهای رفاه اجتماعی دولت؛ از قبیل تعیین حداقل دستمزد، منع کار کودکان، تعیین مقدار ساعت کار روزانه، مرخصی سالیانه، تعیین حقوق ایام بیکاری و از کار افتادگی، بیمه های اجتماعی، مرخصی یا حقوق ایام بارداری بانوان و همین طور بعداز تولد نوزاد و غیره، تغییرات مهمی به وقوع پیوست و در جوار سرمایه گذاری خصوصی، سرمایه گذارهای عمده دولتی که می بایست تکمیل کننده سرمایه گذاری خصوصی باشد و نه جایگزین آن، در سطح وسیعی انجام یافت. بدین ترتیب، اقتصاد غرب برای مدتی حدود چهار دهه از بحرانهای جدی جهانی جان سالم به در برد، البته اقتصاد غرب هر از گاهی دچار نوساناتی می شد که با به کار گیری نسخه کینز از بروز بحران جلوگیری به عمل می آمد. مشکل اقتصادی و اجتماعی غرب از وقتی شروع شد که بسیاری از چاههای پر بارده نفت خاورمیانه شروع به تقلیل بازدهی نمودند و در نتیجه، زنگهای خطر برای اقتصاد صنعتی به صدا درآمد. وقوع حوادثی چند در صحنه جهان اقتصاد، نظریات کینز را به زیر سؤال کشاند، به صورتی که از اواخر دهه ۸۰ میلادی توجه کشورهای صنعتی به سمت نظریات نئوکلاسیکها معطوف شد؛ یعنی توجه بیشتر به فعالیت بخش خصوصی، کوچک کردن دولت، خصوصی سازی شرکتهای دولتی و غیره. به موازات این دگرگونی در سیاستهای اقتصادی، نسخه ای نیز از جانب کشورهای صنعتی، در خصوص ایالات متحده آمریکا تحت عنوان «چندجانبه گرایی انعطاف پذیر»، برای کشورهای در حال توسعه پیچیده شد:

«آنچه در حال حاضر مورد نیاز می باشد، تنظیم چارچوبی تئوریک و کاربردی برای روابط شمال- جنوب است. این چارچوب ضمن اینکه زمینه های مشترک همکاری را برجسته می سازد، نباید بر پیچیدگیها و دشواریهای این روابط سرپوشی بگذارد... چندجانبه گرایی

الگویی برای تصمیم‌گیری گروه‌هایی از کشورها (خواه شمال و خواه جنوب) است که دارای مسایل مشترکی بوده و درصدد نیل به یک راه حل جامع و اساسی برای این مشکلات می‌باشند.<sup>۹</sup>

چند جانبه‌گرایی انعطاف‌پذیر در سه زمینه متمرکز است: استراتژی توسعه، امور مالی، و امور تجاری. البته همکاری و هم‌فکری میان کشورهای شمال و جنوب، بر طبق این طرح، در صورتی امکان‌پذیر است که کشورهای شمال در انجام تعهدات خود جدی باشند و در مقابل، در کشورهای در حال توسعه می‌بایست تعهداتی نظیر بهبود وضعیت مالی، بازسازی بخش عمومی و یا دگرگونی در ساختار اقتصادی دولت به صورتی انجام گیرد که طی آن کسری بودجه دولت از طریق مالیات‌ها، کاهش هزینه‌های سرمایه‌ای و لغو یارانه‌های مؤسسات دولتی تأمین گردد. به علاوه، دولت باید بسیاری از وظایف خویش را به بخش خصوصی واگذار نماید؛ این امر به سود برخی از گروه‌ها و به زیان گروه‌های دیگر خواهد انجامید. این نکته که بخش دولتی نباید حالت سلطه مآبانه در بازار داشته باشد، بلکه باید به عنوان مکمل بخش خصوصی عمل کند، مورد تأیید اکثر نظریه پردازان کشورهای در حال توسعه است، ولی عموم آنان به نتیجه نسخه‌هایی که از خارج از کشور پیچیده می‌شود، چندان خوش بین نیستند. در همین راستا یعنی کوشش جهت تقویت بخش خصوصی، بسیاری از دولتهای کشورهای در حال توسعه، از آنجایی که هم قدرت خرید داخلی‌شان ناچیز است و هم اینکه خواهان کسب ارز از طریق افزایش صادرات هستند، دست به تقلیل ارزش پول داخلی کشورشان زدند، به این امید که بتوانند مزیت نسبی در صدور کالا به دست آورند، غافل از اینکه وقتی همگی آنها و یا بیشترشان اقدام به کاهش ارزش پول ملی خود بکنند، در پایان دوره معینی در نسبت مزیت‌های نسبی که قبلاً در تجارت بین‌المللی داشتند، تفاوتی به وجود نخواهد آمد. به همین روال می‌توان اقدام به جذب سرمایه‌های خارجی را بررسی کرد که اکثر کشورهای در حال توسعه وارد مسابقه جلب و جذب سرمایه‌گذاری خارجی شدند و به ناچار امتیازاتی از قبیل تخفیف‌های مالیاتی، معافیت واردات مواد اولیه و ماشین‌آلات آنان از حقوق گمرکی، واگذاری زمین مجانی و آب و برق ارزان قیمت را برای سرمایه‌گذاران خارجی در نظر گرفتند. چیزی که در

این میان کاملاً بدیهی است، عدم تأمین عدالت اجتماعی خواهد بود، زیرا نمی توان از یک سو نقش دولت را، برای کسب رشد اقتصادی بیشتر، به صورت مداوم تقلیل داد و از سوی دیگر، به برقراری عدالت اجتماعی توسط دولت دست یافت.

در نتیجه، به نظر می رسد که استراتژی «چند جانبه گرایی انعطاف پذیر» و در کل تئوری نئوکلاسیک رشد اقتصادی در شمال همیشه برای کشورهای جنوب مناسب نیست و استراتژیهای مبتنی بر بقا که کمتر جاه طلبانه هستند و بر تأمین نیازهای اساسی جامعه مانند امنیت غذایی تأکید دارند، در اغلب موارد برای این کشورها واقع بینانه تر و مناسبتر به نظر می رسد.<sup>۱۰</sup>

### کاربرد نظریات علم اقتصاد در کشورهای در حال توسعه و نقش دولت در این کشورها

نظریات اقتصادی که امروزه در جهان صنعتی ارایه می گردد، به طور عمده برای بهبود ساختار اقتصادی این کشورها و یا از بین بردن تنگنایهای اقتصادیشان است که به طور طبیعی با ساختار اقتصادی کشورهای در حال توسعه تفاوتهای اساسی دارد. نظریه اقتصادی که توسط کلاسیکها حدود دو قرن و نیم پیش برای کشورهای آن زمان که در مراحل اولیه رشد و توسعه اقتصادی بودند ارایه شد، نمی تواند امروز در کشورهای در حال توسعه کاربرد مثبتی داشته باشد؛ زیرا مفروضات آنان بیشتر بر این پایه بود که انتظارات در مورد رفتار یگانهای اقتصادی مانند بنگاههای تولید و همین طور خانوارها (مصرف کنندگان) به خاطر عقل گرایی، نفع پرستی و همگن بودن آنان در بازارهای تولید و مصرف که به صورت رقابت کامل است و تغییرات در آنها سریعاً منعکس می گردد، قابل رؤیت و محاسبه خواهد بود.<sup>(۱)</sup> امروزه نفوذی که شرکتهای چند ملیتی در بازار سرمایه و کالا و همین طور نفوذی که دولتهای بزرگ در کشورهای فقیر دارند، با واقعیهایی موجود در این کشورها و همین طور واقعیهایی موجود در

۱. در اینجا باید یادآور شد که مفروضات فوق با توجه به وضعیت کشورهای غربی آن زمان نیز دور از واقعیت بود، زیرا بر اثر تلاش فراوانی که نخبگان این جوامع طی دو سده انجام دادند، خصایصی نظیر نفع پرستی، عقل گرایی و همگن بودن در بین افراد جامعه پرورش داده شد. این موضوع، نه در آن زمان و نه در حال حاضر، در کشورهای آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا که منبع رفتاری آنها کم و بیش فرایض دینی و فلسفه اشراق (خوارشمردن دنیا و مادیات، ترویج نیکو کاری، رحم و شفقت و فداکاری) است، مصداق ندارد.



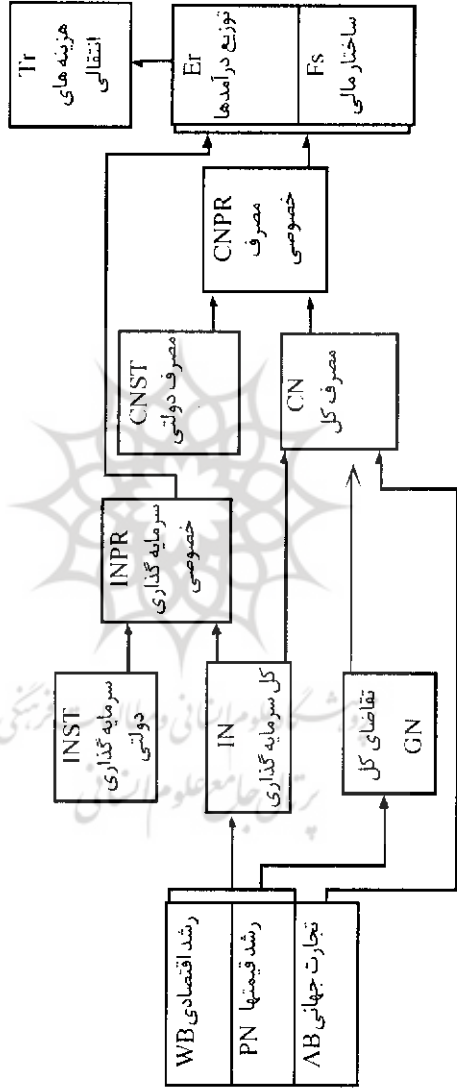
سطح جهان تطبیق ندارد. لذا بنا نهادن سیاستهای رشد اقتصادی بر مکانیسمهای بازار رقابتی و یا حتی به طور کلی بر مکانیسم های بازار ناموفق و گمراه کننده خواهد بود. به علاوه، در نظریات ارایه شده در کشورهای غربی تغییرات عامل رشد تکنولوژیک که می تواند نقش اساسی را در شیوه تولید و مصرف و به طور کلی در رفتار افراد جامعه به جای بگذارد، به خاطر دگرگونیهای بسیار بطئی که در طول زمان داشته، نادیده انگاشته می شود و حتی امروزه نیز با اینکه از تغییرات این عامل، چه تولید کننده و چه مصرف کننده، در نیل به اهدافشان به طور گسترده استفاده می کنند، تغییرات رفتاری اینان ناشی از دگرگونیهای تکنولوژیک در ارایه نظریات اقتصادی و اجتماعی جایگاه مناسبی نیافته است. این امر برای مردم کشورهای در حال توسعه بسیار بگرنج و پیچیده است؛ زیرا از طرفی اینان در انبوهی از تارو پودهای سنتهای گذشته گرفتار آمده اند و قادر به رؤیت مسایل روز نیستند، چه رسد به اینکه بتوانند رفتار خود را با تغییرات زمان در روز تطبیق دهند، از طرف دیگر، دگرگونیهای تکنولوژیک به قدری سریع و گسترده انجام می گیرد که قبل از آنکه آنان بتوانند خود را با تکنولوژیهای گذشته تطبیق دهند، تکنولوژی جدیدی وارد بازار می شود. لذا مردم این کشورها هر روز در ابهامی عمیقتر و در وضعیت گیج کنندگی حادثر و بالاخره در حالت منفعل تری فرو می روند.

بنابراین، به صورت خلاصه، می توانیم بگوییم که به دلیل عدم کارایی مکانیسم بازار و یا ضعیف بودن این مکانیسم در روند رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و عمدتاً به علت ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ناهمگون در این کشورها و نیز نفوذ دول قدرتمند در درون این کشورها، آنها ناگزیرند که به دولتهای خویش نقش بیشتری را در راهبری جامعه شان بدهند.

در پاسخ به این سؤال که محدوده فعالیت دولت در چه سطحی باید باشد، با وجود دو نظریه متفاوت که یکی خواهان حداکثر فعالیت و دیگری خواهان حداقل فعالیت است، می بایست به صورت کلی نظریه لیندال را مورد پذیرش قرار داد، بدین صورت که فعالیت دولت می بایست تا آن حدی گسترش یابد که در آن حد هزینه های اجتماعی به وجود آمده ناشی از فعالیتهای دولت معادل منفعت های حاصل از آن فعالیتها باشد.<sup>۱۱</sup> شاید این مطلب

بسیار کلی و مبهم و یا ذهنی به نظر آید، ولی امروزه با پیشرفتی که در بخش ارزیابی طرحها به وجود آمده می‌توان به مقدار زیادی سوددهی و یا زیان دهی طرحهای دولتی را محاسبه کرد. به طور کلی، از آنجایی که یکی از الزامات توسعه اقتصادی، سرمایه‌گذاری است و از آنجایی که بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه به علت عدم توان مالی نمی‌تواند در سطح گسترده سرمایه‌گذاری نماید و همین‌طور به خاطر ناآرامیهای سیاسی و ناکارآمدی اقتصادی و رؤیت‌پذیر نبودن دگرگونیهای اجتماعی، و نیز بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاریها، بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه در روند توسعه و همین‌طور در تحقق اهداف برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی نمی‌تواند نقش کلیدی را داشته باشد.<sup>۱۲</sup> برای سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی تمایل به سرمایه‌گذاری به مراتب کمتر از بخش خصوصی داخلی است، این امر بخصوص در بین کشورهای که در منطقه ناآرام سیاسی مانند خاورمیانه، شاخ آفریقا (سودان، سومالی، اتیوپی)، و شبه‌قاره هند (پاکستان، هندوستان، افغانستان) قرار دارند، دارای مصداقی بیش از سایر کشورها است. برطبق گفته‌های فوق به این نتیجه می‌رسیم که دخالت دولت در امور اقتصادی و اجتماعی غیر قابل‌گذشت بوده، تقریباً می‌توان گفت که موفقیت و یا عدم موفقیت کشورهای در حال توسعه در امر پیشرفت و توسعه و رفاه اقتصادی و امنیت اجتماعی و سیاسی بستگی تام به توانمندیهای علمی و عملی دولتهای این کشور و همین‌طور پیوندهای واقعی آنان با مردمانشان، تاریخ و فرهنگ سرزمینشان، داشته است.

شکل ۱



## پاورقیها:

1. Wagner-Kaiser and Beimdick, *Okonomie der Entwicklungs Lander*, U.T.B., 1983, p. 220.
۲. یان تین برگر، برنامه ریزی مرکزی، ترجمه احمد عظیمی بلوریان، ص ص ۱۸-۱۴؛ و نیز: م.ح. دادیدار، پویایی جامعه از دیدگاه اقتصادی سیاسی، ترجمه فرامرزکیا، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۵۸، ص ص ۲۹۵-۲۹۱.
3. H. Schneider, *Zur Konvergenz der Wirtschafts Systeme*, W.D.I., 1977, pp. 17-20.
4. Wagner-Kaiser and Beimdick, op.cit., pp. 237-249.
5. Herbert Timm, *Finanz Theorie*, Munster, 1977, p. 29.
6. Ibid., p. 93.
۷. محمد علی (همايون) کاتوزیان، آدام اسمیت و ثروت ملل، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸، ص ص ۱۸۵-۱۸۴؛ در مورد نظریه های دولت نگاه کنید به: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱. در این کتاب، تئوریهای دولت به دو دسته حقوقی و هنجاری، و جامعه شناختی و تاریخی تقسیم شده است.
۸. مرتضی ایمانی راد، توسعه و برنامه در جهان سوم، تهران: پیشبرد، ۱۳۶۹، ص ۱۵.
۹. در این باره نگاه کنید به: «چند جانبه گرایی؛ معیار روابط اقتصادی شمال و جنوب در قرن بیست و یکم»، روزنامه حیات نو، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۰.
۱۰. همان.
11. Walter Wittmann, *Einführung in die Finanz Wissenschaft*, Stuttgart: I.TEIL Gust av Verlag, 1975, p. 32.
۱۲. علاوه بر عدم تمایل و عدم توانایی بخش خصوصی، می بایست به ساختار سرمایه های بخش خصوصی نیز توجه داشت، بدین معنی که سرمایه داران کشورهای در حال توسعه، عمده سرمایه خود را از طریق واسطه گری و دلالی به دست آورده اند و به دلیل عدم تخصص و فقدان دید ملی و اجتماعی، سعی در به کارگیری همین سرمایه ها در بخش تجاری دارند. مثال بارز در این مورد را می توان ایران دانست که پس از انقلاب، طبقه ای جدید از سرمایه داران متوسط از رهگذر رشد بیمارگونه فعالیتهای خدماتی شکل گرفت که به همراه یک قشر از صاحبان سرمایه های کوچک و دلالان و واسطه ها و صاحبان فعالیتهای کاذب، ثروتهای کلانی اندوختند و حجم این سودها، در پاره ای موارد، در تاریخ ایران بی سابقه است. نگاه کنید به: ج. موسوی خوزستانی، ره آورد سرمایه داری تجاری در ایران، تهران: رکسانا، ۱۳۶۶، ص ۴۸.